

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

در مبحث صیغه 9 مطلب مورد بررسی قرار خواهد گرفت که ما فعلا در مبحث اول یعنی معنای صیغه هستیم. در این مبحث چهار نقطه مورد بررسی قرار میگیرد که از میان آنها سه نقطه را تا اینجا بحث کرده ایم که عبارت باشند از: وحدة المعنى، ما هو المعنى، منشأ ظهور المعنى. در جلسه قبل منشأ ظهور صیغه در طلب جدی را مطرح کردیم و انتظار در این زمینه را مورد بررسی قرار دادیم.

معنای صیغه در اوامر ارشادی

حکم در یک تقسیم، بر دو قسم است: مولوی و ارشادی. در مانند «أقيموا الصلاة» گفته شده است که امر مولوی است و در مانند «أطيعوا الله» امر ارشادی است. حال سوال این است آیا معنایی که برای صیغه امر بیان کردیم اعم است از امر مولوی و ارشادی یا فقط شامل امر مولوی میشود یا اینکه مطلب سومی باید در اینجا مطرح شود و آن اینکه بگوئیم تقسیم حکم به مولوی و ارشادی ربطی به موضوع له صیغه افعال ندارد. آیا باید یک معنای جامعی برای موضوع له صیغه امر ذکر شود که آن معنای جامع، هم شامل موارد استعمال در اوامر مولوی بشود و هم شامل موارد استعمال در اوامر ارشادی؟ یا اینکه، در موارد امر ارشادی باید بگوئیم آن معنایی که برای صیغه امر گفته ایم جا ندارد و استعمال صیغه امر در موارد حکم ارشادی یک استعمال مجازی است.

از کلمات مشهور استفاده می شود که آنها قائل بودند موضوع له صیغه امر عبارت است از طلب، به این معنا که آمر می خواهد فعلی در خارج ایجاد شود و حال آنکه چنین معنایی در اوامر ارشادی وجود ندارد از آن رو که در موارد حکم ارشادی، یا ارشاد به فساد است مثل: «نهی النبی عن الغرر»، «لا تصل فی ویر ما لا یؤکل لحمه» و یا ارشاد به حکم عقل است مثل: «إعدلوا» و یا ارشاد به جزئیت و شرطیت و مانعیت و امثال اینهاست. در اینگونه اوامر مولی از عبد طلب نمی کند که در عالم خارج این فعل را بیاورد و یا ترک کند. پس آمر هیچ طلبی در امر خود در موارد ارشاد ندارد. بنابراین در این موارد باید بگوئیم که امر در یک معنای دیگری غیر از طلب به کار رفته است.

قول حق در فرق میان اوامر مولوی و ارشادی

فرق میان اوامر مولوی و اوامر ارشادی در بخش های مختلفی از اصول مطرح شده است و ما نیز قبلا این بحث را به صورت -تحقیقی بیان کردیم[1] و نظر ما این شد که اگر امری از جانب مولی به عنوان اینکه مولی است صادر شود، به آن امر مولوی می گوئیم. اما اگر مولی به عنوان مولی طلبی ندارد، بلکه می خواهد به وجود یک مصلحت موجوده در یک فعلی ارشاد کند، و مثلا می خواهد به عبد بگوید این فعل این مصلحت را دارد، و اگر می خواهی این مصلحت را به دست بیاوری باید این فعل را انجام بدهی، اما برای خود مولی طلبی و مطلوبی به عنوان اینکه مولی است وجود ندارد، در این صورت به آن امر ارشادی گویند.

به عبارت دیگر، در اوامر ارشادی در حقیقت اخبار از وجود یک مصلحتی در یک فعلی است، و موافقت با آن امر ثواب ندارد

همچنان که مخالفت آن هم عقاب ندارد اما شارع می‌گوید اگر می‌خواهی به این مصلحت بررسی، این فعل را باید انجام بدهی. کما اینکه امر به «أطيعوا الله» ارشاد است به اینکه در اطاعت خدا یک مصلحتی وجود دارد و اگر کسی بخواهد آن مصالح را به دست بیاورد باید خدا را اطاعت کند، اما خود این امر در «أطيعوا» اینطور نیست که مطلوب برای مولی بما انه مولی باشد و طلبی و بعث و تحریکی در آن وجود داشته باشد. در مقابل، در اوامر مولوی مولی می‌گوید نماز برای من مطلوب است، و از این حیث که صلاة مطلوب مولی است عبد باید برای اتیان آن اقدام کند.

البته در متعلق اوامر مولوی مصلحت وجود دارد، ولی مهم این است که اطاعت زمانی صدق می‌کند که عبد من حیث إنه مطلوب للمولی، این عمل را امتثال کند، ولی در اوامر ارشادی اطاعت به این است که ما آن مصلحت را به دست می‌آوریم نه من حیث إنه مطلوب للآمر و المولی. پس به حسب تحلیل، در اوامر مولوی طلب، بعث و تحریک وجود دارد و آن فعل مطلوب مولی من حیث إنه مولی است و چون مطلوب مولاست عبد آن عمل را انجام می‌دهد. این می‌شود امر مولوی. لذا گاهی اوقات در مبادی عرفیه، مولی به چیزی امر می‌کند که خود عمل کننده و مأمور می‌گوید فایده‌ای در آن نیست ولی چون مطلوب مولاست انجام می‌دهد و این هم امر مولوی است. اما در امر ارشادی، بعث و طلب و تحریکی وجود ندارد، بلکه بنا بر رأی مشهور اخبار است به اینکه در این فعل مصلحت وجود دارد و اگر این فعل انجام شود مصلحت آن فعل نصیب فاعل خواهد شد.

مثلاً در نهی از عبادت در ایام حیض برای حائض، اگر بگوئیم این نهی مولوی است در اینصورت عبادت یک حرمت ذاتی پیدا می‌کند، یعنی اگر زنی در آن ایام نماز خواند این نماز حرمت مولوی ذاتی دارد و این زن کار حرامی انجام داده است. اما اگر گفتیم این نهی ارشادی است، یعنی ارشاد و اخبار به این مطلب است که نماز در این ایام مصلحتی ندارد، در اینصورت از آن نهی نمی‌توان حرمت ذاتی عمل را استفاده کرد بدین معنا که اگر زن در ایام حیض نماز خواند کار حرامی انجام داده است. نهایت این است که آن زن کار لغوی انجام داده است. چون اوامر و نواهی ارشادی دائر مدار همین وجود مصلحت و مفسده است، اما زائد بر این، نسبت به خود مولی هیچ اثری ندارد و لذا می‌گوییم در آن ثواب و عقاب نیست. قدمات وقتی می‌خواستند فرق بین امر مولوی و ارشادی را بگویند به لازمش معنا می‌کردند یعنی در اوامر مولوی اشاره به وجود ثواب و عقاب می‌کردند که این لازمی مولوی بودن است و عدم وجود ثواب و عقاب لازمی ارشادی بودن است اما تفسیرش همین بیانی است که بیان شد.

معنای صیغه در اوامر ارشادی بنا بر مبنای اصولیین

مشهور قبل از مرحوم آخوند که می‌گفتند موضوع له صیغه افعال طلب است در مورد اوامر ارشادی قائلند که امر ارشادی اصلاً امر نیست، زیرا طلب در آن وجود ندارد و مولی فقط ارشاد می‌کند به اینکه در این عمل مصلحت وجود دارد. لذا گاهی هم از آن به امر صوری و ظاهری تعبیر می‌کنند، یعنی واقعاً امر نیست. بنا بر مبنای آخوند هم طلب وجود ندارد چون در امر ارشادی اصلاً طلب حقیقی و انشائی وجود ندارد، بلکه تنها اخبار از وجود مصلحت در متعلق فعل است. در امر به داعی تهدید، طلب انشائی معنا دارد، همچنان که در امر به داعی تعجیز نیز طلب انشائی معنا دارد ولی در امر ارشادی طلب معنا ندارد و تصور نمی‌شود. بنا بر مبانی دیگران نیز مطلب واضح است. نائینی که می‌فرماید صیغه افعال برای نسبت ایقاعیه است، باز در اوامر ارشادی چنین نسبتی نداریم! چون فرض این است که بعضی از امر نیست تا انبعائی از مکلف باشد و نسبتی بین امر و مأمور و فعل شکل گیرد. نسبت ارسالیه، نسبت طلبیه یا نسبت تکوینیه نیز در امر ارشادی معنا ندارد. در ارشاد هیچ یک از اینها وجود ندارد.

معنای صیغه در اوامر ارشادی بنا بر مبنای مختار

بنا بر مبنایی که ما به تبع مرحوم محقق حائری اختیار کردیم امر ارشادی حکایت می‌کند از ارشاد. یکی از امتیازات مبنای مرحوم آقای حائری همین است که انشائیات حکائیات هستند، یعنی حکایت می‌کنند از یک حقیقتی در نفس. حال در اوامر مولوی حقیقت در نفس اراده ایجاد این فعل در عالم خارج به عنوان اینکه امر مولی است، اما در اوامر ارشادی فقط حکایت از این می‌کند که مولی اراده ارشاد دارد. مشهور می‌گویند امر در اوامر ارشادی مجازاً در اخبار استعمال می‌شود، ولی ما می‌گوییم

مجاز نیست و حکایت است. بنابراین امر در همه جا حکایت است بدین معنا که امر در «اطيعوا الله» حکایت از این است که مولی ارشاد کرده است و امر در «اطيعوا الرسول» که مولوی است، حکایت از طلب در نفس مولی دارد. هر دو هم صیغه امر هستند و این صیغه موضوعه للحکایة عن الحقایق الموجودة فی النفس، لکن در اطيعوا الرسول حقیقت این است که اطاعت رسول مطلوب برای خدا من حیث إنه مولاست، یعنی خدا می‌گوید چون من مولای شما هستم باید از رسول من اطاعت کنید، اما در اطيعوا الله این امر مولوی وجود ندارد و حکایت از ارشاد است، ارشاد به اینکه اگر بخواهید به رستگاری برسید باید از خدا اطاعت کنید. در این صورت دیگر نمی‌گوئیم اطاعت خدا در اتیان صلاة دو عنوان دارد، یک عنوان المصلحة الموجودة فی الصلاة، دیگری هم المصلحة الموجودة فی الاطاعة به دلیل «أطيعوا الله». خیر، تنها همان مصلحت نماز است، و امر به اطاعت -ارشاد است به اینکه این مصلحت صلاتی را به دست بیاورید، این یک بیان اجمالی برای اینکه بنا بر مبانی مختلف چگونه صیغه ی إفعل را به اوامر مولوی و ارشادی تقسیم کنیم.

کلام محقق همدانی در حقیقت اوامر ارشادی

ممکن است مستشکلی بگوید مولویت و ارشادیت از اقسام حکم است، یعنی آنجایی که ما یک حکمی داریم، این حکم در جایی که اعتبار علی ذمة المكلف است یا مولوی است یا ارشادی، و این چه ارتباطی به مدلول صیغه إفعل دارد؟ چه بسا از فرمایشات مرحوم فقیه همدانی این مطلب استفاده می‌شود. مدعای ایشان این است که مستعمل فیه یا موضوع له صیغه إفعل چه در حکم مولوی و چه در حکم ارشادی یکی است، فرقی ندارد. مرحوم روحانی در کتاب منتقى الاصول خلاصه‌ای از فرمایش محقق همدانی را ذکر کرده است.

نظریه مرحوم روحانی در صیغه امر بداعی تهدید

اولاً خود صاحب منتقى در اینکه موضوع له صیغه إفعل در موارد تهدید و تعجیز چیست می‌فرماید صیغه إفعل در همین موارد تهدید و تعجیز در معنای حقیقی خودش استعمال می‌شود، یعنی همان بعث و تحریک. در «اعملوا ما شئتم» هم بعث وجود دارد، همچنانکه در «فأتوا بسورة من مثله» بعث وجود دارد، لکن موضوع تکلیف مقید است و تکلیف بر یک موضوع خاص وارد شده نه بر مطلق مکلف. موضوع در «اقیموا الصلاة» یا در «کتب علیکم الصیام» مطلق المكلف است، اما در تعجیز خدای تبارک و تعالی می‌فرماید شما عاجزید از اینکه یک آیه مثل این قرآن یا یک سوره مثل این قرآن بیاورید. در این مورد هم تکلیف حقیقی وجود دارد، تکلیف حقیقی هم معلق بر قدرت مکلف است، پس آن کنت قادرا علی ذلک بروید و مثل قرآن را بیاورید ولی چون قدرت ندارید اصلاً مکلف به این تکلیف نیستند. قبل از آخوند می‌گفتند امر در موارد تعجیز در معنای مجازی استعمال شده است، آخوند فرمود معنای امر در موارد تعجیز هم طلب انشائی است لکن به داعی تعجیز. بنابراین از نظر مرحوم روحانی بعث حقیقی در موارد تهدید و تعجیز و امثالهم وجود دارد لکن موضوع آن اوامر خاص است:

«فالأولی ان یقال فی هذه الموارد: ان الصیغة مستعملة فیها فی معناها الحقیقی و بداعی البعث و التحریک، إلا ان موضوع التکلیف مقید، فالتکلیف وارد علی الموضوع الخاص لا مطلق المكلف، ففي مورد التعجیز یكون التکلیف الحقیقی معلقا علی قدرة المكلف بناء علی ادعائه، فیقال له فی الحقیقة: «ان کنت قادرا علی ذلک فأت به»، فحیث انه لا یستطیع ذلک و لا یقدر علیه لا یكون مکلفا، لا بلحاظ عدم کون التکلیف حقیقیا، بل بلحاظ انکشاف عدم توفر شرط التکلیف فیه و عدم کونه مصداقا لموضوع الحكم، فموضوع الحكم هاهنا هو القادر لا مطلق المكلف. و هكذا یقال فی التهذید فان الحكم فیه مشروط بمخالفة الأمر فی مکروهة و ما لا یرضی بفعله و عدم الخوف من عقابه، فیقول له: «افعل هذا إذا کنت لا تخاف من العقاب و مصرا علی فعل المکروه عندي»، فالموضوع خاص فی المقام، و هكذا الکلام فی البواقی.

و مثل هذا یقال فی الأوامر الواردة فی أجزاء الصلاة، فان المشهور علی انها أوامر إرشادیة تتکفل الإرشاد إلی جزئیة السورة مثلا و غیرها. [2]

پس مرحوم روحانی می‌گوید حتی در موارد تعجیز و تهدید هم بعث حقیقتاً وجود دارد و خداوند طلب حقیقی دارد، به این معنا

که منکرین مدعی هستند پس به آنها می‌گوید طبق ادعای خودتان مثل قرآن را بیاورید، ولی نمی‌توانید. در عرف هم همینطور است. یک کسی که ادعاهای گزافی دارد به او می‌گویند پس آنچه ادعا می‌کنی را انجام بده، اما می‌دانی که نمی‌توانی. پس بعث و تحریک وجود دارد ولی به شرط قدرت است. لذا ایشان می‌فرماید در تمام این موارد در همان بعث استعمال می‌شود اما به لحاظ یک مکلف و تکلیف خاص و نه به لحاظ مطلق التکلیف. بعد از این می‌فرمایند از نظر مشهور اوامر ارشادیه متکفل بعث نیستند، درحالی‌که در این موارد هم بعث وجود دارد اما بعث به یک تکلیف خاص و مکلف خاص، و نه مطلق التکلیف.

بیان مرحوم روحانی از کلام محقق همدانی

بعد ایشان می‌فرمایند و لکن للفقیه الهمدانی تحقیق فیها یعنی در اوامر ارشادی که این کلام هم یک مقداری نزدیک به این مختار صاحب منتقی است:

«و لکن للفقیه الهمدانی تحقیق فیها لا بأس فیه و هو: انها أوامر مولویة حقیقیة إلا انها واردة علی موضوع خاص، و هو من یرید الإتیان بالمركب الصلاتي كاملاً و علی وجهه، فكأنه قيل لهذا الشخص: «أئت بالسورة»، فمن لا یرید ذلك لا یکلف بهذا التکلیف، فالامر مولوی لکن موضوعه خاص.» [3]

ابتدا خلاصه‌ای از توضیح مرحوم روحانی از کلام فقیه همدانی را ذکر می‌کنیم و بعد به تفصیل از کلمات خود ایشان نظریه‌شان را بیان می‌کنیم؛ صاحب منتقی می‌فرماید از نظر محقق همدانی اوامر ارشادی هم در حقیقت مولوی هستند و در آن بعث و طلب وجود دارد، با این تفاوت که موضوعشان خاص است. موضوع امر ارشادی عبارت است از «من یرید الاتیان بالمركب الصلاتي كاملاً و علی وجهه». وقتی روایت می‌گوید «أئت بالسورة»، مشهور اصولیین آن را اینطور معنا می‌کنند که امر مولی ارشاداً إلى الجزئية، مثل روایت «لا صلاة إلا بفاتحة الكتاب» که ارشاداً إلى الجزئية، و «لا صلاة إلا بطهور» ارشاداً إلى الشرطية، و هیچ طلبی و بعث و تحریکی در آن وجود ندارد.

در مقابل، مرحوم همدانی می‌گوید در این موارد هم طلب وجود دارد لکن متعلقش خاص است، مکلفش خاص است، -موضوعش خاص است، به این معنا که مولی از آن مکلفی که می‌خواهد نماز و مرکب صلاتی را به نحو کامل انجام بدهد می‌خواهد که سوره را هم جزء آن قرار دهد، گویا از اول مستقلاً می‌گوید «أئت بالسورة». پس بعث وجود دارد. اما فمن لا یرید ذلك یعنی کسی که نمی‌خواهد مرکب کامل را بیاورد، لا یکلف بهذا التکلیف. فالامر مولوی. پس همه مواردی که مشهور می‌گویند ارشادی است، از نظر صاحب مصباح الفقیه مولوی است لکن موضوعش خاص است. حال باید ببینیم این توضیح صاحب منتقی از کلام محقق همدانی صحیح است یا خیر.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

منابع

- الروحانی، محمد. منتقی الأصول. 7 ج. قم: دفتر آیت الله سید محمد حسینی روحانی، 1413.

- [1] - مقرر: به نظر می‌رسد بهترین جایی در اصول که باید بحث از فرق میان اوامر مولوی و ارشادی مطرح شود همین جا می‌باشد که بحث در معنای صیغه امر است و باید روشن کرد که آیا این معنا شامل موارد ارشادی هم می‌شود یا خیر.

[2] - محمد الروحانی، منتقی الأصول (قم: دفتر آیت الله سید محمد حسینی روحانی، 1413)، ج 1، 398.

